

گفت‌وگوی «جام جم» با علی ثقفی، کارگردان فیلم «پرویزخان»

کاشف

مرواریدهای ایرانی

علی رحیمی که سه ویژگی نظم، جوانگرایی و میهن‌پرستی را سرلوحه تمامی برنامه‌های زندگی‌اش کرده بود. تفکری که ماحصلش تلنگر بزرگی بود که پس از استعفای ستاره‌های ایران از تیم ملی، با این شعار که «مروارید فقط در دریاها نیست»

بازیکنان جوان و آتیه‌داری را از گوشه کنار مرز و بوم دور هم جمع کرد و تیمی ساخت که افتخار صعود به المپیک مونیخ را به دست آوردند. احمدرضا عابدزاده، جواد زرینچه، مجتبیٰ معرمی، نادر محمدخانی، صمد سرفاوی، مجید نامجو و مطلق و... که هر کدام ستاره‌های بزرگی در فوتبال ایران به حساب می‌آیند محصول اعتماد دهمداری به جوان‌ها و سر خم نکردن مقابل نام‌های بزرگ هستند. مردی که در رعایت اصول اخلاقی بی‌تعارف بود و هیچ بازیکنی را از نظم تیمی، نام ایران و اخلاق ورزشی بزرگتر نمی‌دانست. داستان زندگی پرویز دهمداری و ویژگی‌های اخلاقی و رفتاری این مربی بزرگ، حالا دست‌مایه اولین فیلم بلند علی ثقفی شده است. در خصوص این فیلم و دغدغه‌های علی ثقفی از ساخت آن، گفت‌وگویی با این کارگردان جوان انجام دادیم.

چه شد که در نخستین فیلم بلندتان سراغ پرویز دهمداری اسطوره فوتبال ایران رفتید؟

من از زمانی که وارد حوزه مستند شدم علاقه داشتم فیلمی سینمایی در حوزه فوتبال بسازم و در پرویزخان این امکان برایم فراهم شد. ساخت فیلمی درباره مرحوم پرویز دهمداری از چند جهت برایم مهم بود، اول آن‌که جهان کاراکتر به من نزدیک بود و دیگر آن‌که جدا از علاقه خودم به تماشای مسابقات فوتبال تیم ملی علاقه داشتم درباره این تیم یک فیلم هم بسازم.

دوست داشتم نگاه شخصیت فیلم به دنیا را کشف کنم و متوجه شوم با مسائل چطور برخورد می‌کرده است، به عبارت دیگر منش زیست این شخصیت برایم مهم بود به همین دلیل در تحقیقات به دنبال آن بودم. تمام تلاش من این بود، که «پرویزخان» فیلمی باشد که با سطوح مختلف جامعه ارتباط برقرار کند. این فیلم اصلا برای مخاطب خاصی ساخته نشده است و برای همین سعی کردم فاکتورهایی که مخاطب از یک فیلم طلب می‌کند را در نظر بگیرم.

تحقیق پژوهش پایه آثار مستندی همچون پرتزه پرویزخان است. درنمایه اثر شما نیز بر پایه پژوهش بود یا ساختار برپایه شناخت قبلی چیده شد؟

من در ابتدای کار یک سری سؤال برای خودم طرح و به دنبال پاسخ به آنها کار نگارش اثر را شروع کردم. حدود دوسال برای تحقیق و نگارش این فیلم زمان گذاشتم از صحبت با دخترخانم ایشان، نزدیکان، اطرافیان، بازیکنان و هرکسی که اطلاعاتی درباره ایشان داشت تا مصاحبه‌هایی که در روزنامه‌ها، مجلات، کتاب‌ها و... منتشر شده بود.

درحقیقت هر اثری که احساس کردم در ارتباط با ایشان و جغرافیای زمانی و مکانی ایشان وجود داشت، حتی کتاب‌ها و آثار سیاسی اجتماعی آن مقطع که برای رسیدن به فضای آن روزهای کشور

به من کمک می‌کرد را خواندم. هیچ کتابی با اثر مشخصی درباره این مقطع از زندگی ایشان نبود که من نخوانده باشم. از این پژوهش‌های اسنادی و گفت‌وگوهای شفاهی اطلاعات جامعی به دست آوردم که فیلمنامه برپایه آنها شکل گرفت.

عنوان کردید قبل از شروع کار پرسش‌هایی را تهیه کردید و در مسیر پاسخ به سؤالات گام برداشتید، مهم‌ترین سؤال‌هایی که پایه‌های روایت براساس آن شکل گرفت چه بود؟

شناخت منش زندگی آقای دهمداری و چرایی و چگونگی برخورد ایشان با مسائل مهم‌ترین سؤال‌های من برای نوشتن داستان بود. وقتی زندگی ایشان را مرور می‌کردم متوجه شدم فقط رفتار ایشان با بازیکنان استغفا داده از تیم ملی در آن مقطع این‌گونه نبود و این شکل رفتاری ریشه در گذشته او داشت. جالب است بدانید ایشان زمانی که در آبادان فوتبال را شروع کرد تا وقتی وارد شاهین تهران شد و مسیر مربیگری را ادامه داد، شعار «اخلاق، درس و فوتبال» است را در راس کارهایش قرار داده بود و ما می‌بینیم که علاقه‌شان به جوان‌گرایی و نگاه‌شان به فوتبال آماتوری یک



دو راه داشتم یا در حد یک تلنگر به اینها می‌پرداختم یا گزینش کنم و ۵-۶ تا را برجسته‌تر کنم و مخاطب را با آنها سمیات کنم.

مخاطب قرار است به چه مفاهیمی برسد؟

واقعا دلم می‌خواهد خود فیلم حرفش را بزند. طبیعتا اگر بخواهم فیلم خودم را تحلیل کنم جالب نیست.

قرار نیست فیلم را تحلیل کنیم، می‌خواهم بدانم مخاطب قرار است در این فیلم به چه ویژگی‌هایی از معلم اخلاق فوتبال برسد؟

ترجیح می‌دهم درباره این موضوع صحبت نکنم. احساس می‌کنم این مفاهیم در فیلم هست و نمی‌خواهم آگاهانه به موضوعاتی اشاره کنم و به نظر مخاطب جهت دهم. وقتی به یک شخصیت سعی می‌کنید نزدیک شوید، باید تلاش کنید خیلی خودآگاه با مفاهیم برخورد نکنیم. باید ابتدا بر این کاراکتر مسلط شوم. من درباره دهمداری فکر می‌کردم، خواش را می‌دیدم و سعی می‌کردم کامل او را بشناسم. سعی می‌کردم از خودآگاهی فرار کنم تا خوب که شناختم، شروع به نوشتن کنم.

پرویزخان چقدر به واقعیت نزدیک است و چقدر تخیل در آن نقش دارد؟

به طور کلی تلاش کردم در هر موقعیتی که مستند جوابگوست، واقعیت را مبنا قرار دهم مگر این‌که درام تغییراتی را بطلبید و واقعیت به نام درام بخت‌تر شود. به هر حال ما یک قصه تعریف می‌کنیم و وقتی درام کم‌رنگ باشد، می‌توان چنین تغییری داشت. البته این‌که چه چیزی از واقعیت گزینش شود در پرداختن به این جنس کارها اهمیت دارد و باید بخش‌های دراماتیک‌تر را از یک قصه یا شخصیت گزینش کنید.

شما روی شخصیتی دست گذاشتید که مدیریتش حداقل در فوتبال زیانتر است، چقدر معرفی این الگوها برای نسل جوان مهم است؟

قبل از پاسخ به سؤال شما و در تکمیل صحبت‌تان باید بگویم، یکی از اتفاقاتی که در نسخه اولیه فیلم وجود داشت اما به دلایل مختلف حذف یا گذرا به آنها پرداختیم و بد نیست به آن اشاره کرد. این بود که لیگ سراسری ایران در آن برهه زمانی تعطیل بود و لیگی به نام قدس برگزار می‌شد که فقط تیم‌های منتخب استان‌ها در آن شرکت می‌کردند؛ به عبارتی پرسپولیس و استقلال در آن لیگ حضور نداشتند. به همین دلیل هم لیگ تماشاگر نداشت و به نوعی

لیگ شکست خورده بود. برطرف‌دارترین لیگ، در آن زمان لیگ تهران بود که این دو تیم هم در آن حضور داشتند. آقای دهمداری وقتی دید با این لیگ، فوتبال شهرستان مهجور شده و استعدادها شهرستانی از بین می‌رود، خودش به شهرستان‌ها رفت و بازیکن کشف کرد؛ مثلا عباس سرخاب را از میناب کشف کرد. کار سختی بود که یک مربی به میناب برود اما دهمداری تا آنجا رفت با تیم منتخب اصفهان احمدرضا عابدزاده را آورد یا از دسته چهارم و تیم ژاندارمری جواد زرینچه را آورد. من به دلیل کمبود زمان، همه اینها به دلیل اشاره نکردم اما تعدادی را آوردم تا کار بزرگ ایشان را نشان دهم. مرحوم دهمداری یک جمله معروف دارد؛ مروارید فقط در دریاها نیست. می‌بینیم او به این حرف قلبا ایمان دارد. اونشان داد که هر وقت به یکدلی و ایمان رسیدیم، اعتماد به نفس پیدا کردیم و واژه‌هایی مثل یکدل، همدلی، از خودگذشتگی و... که شاید مفاهیم شعاری به نظر بیایند اما در واقعیت حقیقت دارند موفق بوده‌ایم. این مفاهیم وقتی در دل بازیکنان رسوخ کرده، تیم ملی ایران با همه سختی‌ها جنگیده است. آقای دهمداری به ما یادآوری می‌کند اگر این مفاهیم را جدی بگیریم، کشور پیروزمندانه جلو خواهد رفت و مفهوم پیشرفت را با تمام وجود حفظ خواهد کرد.

و چقدر سینما در این مسیر می‌تواند به جامعه کمک کند؟

مطمئنانا از است. به نظر مفاهیم اجتماعی و نقدهای اجتماعی برای پیشرفت موثر است و یکی از لازمه‌های یک جامعه پویا این است که چشمش را به نقطه ضعف‌ها و نقدها نبندد. در این میان یکی از ویژگی‌های فیلمساز این است که چشمان تیزبین جامعه باشد، جامعه را نقد کند، مشکلات را بازتاب دهد و ذره‌بین بیاندازد تا مشکلات شناسایی و به مسأله تبدیل شود. در کنارش نیاز به انگیزه امید و خودباوری هم هست.

این مفاهیم هم نیاز است. فکری‌کنم در سال‌های اخیر در هر دو مقوله سینمای ما موثر بوده است. کارهای خوبی انجام شده هرچند نیاز است تا این قصه‌ها حالت سفارشی پیدا نکنند و فیلمسازان با یک دغدغه به سراغ این‌گونه آثار بروند.

پس از تولید اثر، خانواده دهمداری فیلم را دیدند؟

برش



فرصت برابر در جشنواره فجر

فکر می‌کنم جشنواره فیلم فجر برای فیلمسازان فیلم‌اولی خیلی خوب است زیرا ما فیلم‌های

کوتاه و مستند زیادی ساختیم که مهم است کجا عرضه شود و چگونه با مخاطب ارتباط

بگیرد. من هم مثل هر فیلمساز دیگری دوست دارم فیلمم دیده شود. جشنواره فیلم فجر به

همه فرصت برابر می‌دهد و این امکان را می‌دهد که فیلم‌اولی‌ها دیده شوند. مهم‌ترین آرزوی فیلمساز

پیدا کردن فرصت دیده شدن است. از طرف دیگر جشنواره فجر به فیلمسازان فیلم‌اولی این امکان را می‌دهد تا در یک فرصت برابر، کنار با تجربه‌ترها و بزرگ‌ترها قرار بگیرند.

در طول ساخت فیلم دختر ایشان خیلی به ما محبت داشت و کاملا با ما همراه بود اما هنوز فیلم را ندیده است. البته اطرافیان خانواده دهمداری که فیلم را دیدند، عنوان کردند نظرشان از کار مثبت است.

یکی از موضوعات مهمی که فیلم شما را خاص می‌کند، نوع مخاطب است. در نگاه اولیه فقط علاقه‌مندان فوتبال به تماشای کار خواهند نشست، خودتان چه جامعه‌ای را به عنوان مخاطب مدنظر داشتید؟

من این فیلم را برای مخاطب خاص نساختم و دوست دارم همه اقشار، دسته‌ها و افکار با فیلم ارتباط برقرار کنند و از این فیلم لذت ببرند اما قشری که برایم مهم است، نوجوانان و جوانان ۱۵ تا ۲۰ سال است. چون این گروه جامعه را می‌بینند.

دهمداری تیمش را از بین این-گروه سنی انتخاب کرد و به نظرم می‌تواند الگویی برای این گروه سنی به حساب آید و آنها را نیز به حرکت وار دارد. فیلم ما درباره ایران است. خودباوری و پیشرفت، لازمه‌اش در گام اول وحدت است. برای همین برای من خوشحال‌کننده است که از اقشار مختلف واکنش می‌بینند.

از سعید پورصمیمی بگویید. چه شد برای نقش مرحوم دهمداری سراغ ایشان رفتید؟

ما ابتدا تلاش داشتیم بازیگری شبیه آقای دهمداری پیدا کنیم و به قول آقای پورصمیمی اگر مرحوم پرویز پورحسینی زنده بود این نقش را نمی‌پذیرفتم چون کاملا شبیه بود اما وقتی دیدم بازیگری شبیه آقای دهمداری نداریم، تصمیم گرفتیم به دنبال یک فرد توانا باشیم. معتقد بودم بازیگر به نحوی باشد که یک کاراکتر پیچیده خلق کند. آقای دهمداری وجوه مختلف دارد و یک هنرمند باتجربه می‌خواهد که این وجوه را نشان دهد. ما کاراکتری داریم که ظاهری عیوس دارد اما در

پشت این ظاهر یک فرد لطیف و پراز مهربانی است. این پیچیدگی‌ها را یک بازیگر توانا می‌تواند دریاورد و از همان اول نظرم‌ان روی آقای پورصمیمی بود. آقای پورصمیمی بسیار چابک و سرزنده است و حتی همه حرکات، از شکل راه رفتن تا تپ‌زدن، همگی را از پرویز دهمداری وام گرفت. مرحوم دهمداری معمولاً کنار زمین واکنش احساسی خاصی به گل‌زدن نشان نمی‌داد و ما به تمام این جزئیات در فیلم دقت کردیم.

کمی هم از چالش‌هایی که در ساخت این فیلم با آن روبه‌رو بودید، بگویید.

اجازه دهید قبل از هر چیز از عوامل فیلم تشکر کنم که در بخش‌های مختلف زحمت زیادی کشیدند. فیلم سنگین و گسترده‌ای بود. دردسر زیادی داشت. واقعا عوامل تیم جنگیدند و کمک کردند فیلم ساخته شود. از سازمان اوج نیز باید تشکر کنم. من در ساخت این فیلم با دو چالش مواجه بودم؛ یکی آن‌که بازیگر آن باید شبیه به پرویز می‌بود و دیگری باید از بازیگر استفاده می‌شد. من دوست داشتم بازتاب سرشت و واقعیت این آدم برای مخاطب برپا شود و این امر نیازمند یک بازیگر شش‌دانگ بود.